

تحلیل و بررسی شاخصه‌ها و ترفندهای بهائیت در ادعای پیشگویی زمان ظهور در روایت مفضل بن عمر

عزالدین رضا نژاد^۱
محمدعلی فلاح علی‌آباد^۲

چکیده

گنجینه روایی شیعه، آکنده از روایاتی است که تصویرگر جریان‌ات‌ آخرالزمانی است. این روایات که از آن به روایات پیشگویی ظهور یاد می‌شود، مورد توجه فرقه‌ها و گروه‌های انحرافی بوده است. این گروه‌ها ضمن سعی در تطبیق روایات بر مدعای خویش از جایگاه روایات در منظومه فکری مسلمانان در جذب توده‌های مردم و اقناع فرقه‌ای از روایات نهایت بهره را برده‌اند. «روایت مفضل بن عمر» از جمله روایاتی است که برای بشارت ظهور علی-محمد باب به عنوان موعود دین اسلام و خاتمه بخش این دین معرفی شده است. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی این ادعا را بررسی کرده است. با بررسی محتوایی و سندی این روایت و ضعف آشکار آن و عدم شایستگی در اثبات امر امامت و بررسی نقل‌های متعدد آن، بطلان ادعای بهائیت، مبتنی بر این روایت روشن گردیده و برخی از شاخصه‌ها و ترفندهای بهائیت در تمسک به این روایت از جمله تحریف واقعیات، عوام‌فریبی و بهره‌گیری از نصوص متشابه مبرهن می‌شود.

واژگان کلیدی: پیشگویی، توقیت، زمان ظهور، سنة الستین، حسین بن حمدان خصیعی، الهدایة الکبری.

آموزه مهدویت، اصل بنیادی و مترقی اسلام و دارای نقش بسیار مهمی در آینده انسان‌ها است و همواره به آن به عنوان پایان خوش عالم نگریسته شده است. نیاز به مصلح و قیام-کننده در رفع ظلم، برپایی عدالت، ظاهر شدن ذخایر زمین و برخورداری از مواهب دنیوی و آرزوی روزگاری که ولی معصوم الهی بر دنیا حکمرانی کند، انگیزه‌ای برای اصحاب امامان ایجاد می‌کرد تا از قائم بودن آن امام، یا زمان ظهور موعود بپرسند. علاوه بر این که پیامبر ﷺ و امامان اهل بیت علیهم‌السلام دوره اسلام را دوره آخرالزمان شناساندند و مردم را به ظهور مصلح جهانی نوید دادند تا آمادگی غیبت و ظهور آن امام همام را برای عموم مردم فراهم سازند. از این رو، روایات زیادی در گنجینه روایی شیعه و اهل سنت در پیشگویی حوادث آخرالزمانی وارد شده و در مجامع روایی متعدد جمع‌آوری شده است.

همان طور که روایات پیشگویی ظهور، مایه هدایت در هنگامه ظهور و تسهیل کننده پذیرش عمومی نسبت موعود حقیقی است؛ به همان میزان مورد توجه فرقه‌ها و جریان‌های دروغین مدعی مهدویت، نظیر مهدی سودانی و أحمد قادیانی قرار گرفته است. بسیاری از این گروه‌ها با تطبیق معارف مهدوی، پیشگویی‌ها و نشانه‌های ظهور موعود، خویش را چنان بزرگ کردند که بسیاری از مردم که در آرزوی ظهور موعود و جانبازی در راه حضرت مهدی ﷺ بوده‌اند، به آن‌ها گرایش پیدا کرده و آن‌ها را همان موعود حقیقی و مصلح جهانی پنداشته‌اند! از این رو، ضرورت بحث در این موضوعات به منظور پندگیری و سنجش جریان‌ات پیش رو، بیش از پیش احساس می‌شود.

بابت و بهائیت که آیینی خود ساخته است، حدود دو قرن پیش، ادعای دروغین خویش را بر مبنای ظهور موعود اسلام پایه‌ریزی کرد و سید علی محمد شیرازی، معروف به باب را همان موعودی دانست که اسلام بیش از هزار سال در انتظار آن نشسته است (اشراق خاوری، ۱۳۲۸: ۵۳ و ۱۳۹ و بدیع: ۱۵۷)^۱ و در این سو به مجموعه‌ای از آیات و روایات تحت عنوان

۱. اشراق خاوری در کتاب «رساله ایام تسعه» به نقل از باب می‌نویسد: «من همان قائم موعودی هستم که هزار سال منتظر ظهور او هستید» (ص ۱۵۷). همچنین در کتاب «منتخبات آیات از آثار حضرت

بشارات ظهور دست انداخته است. این ادعا در بسیاری از منابع بهائی، خصوصاً کتاب فرائد ابوالفضل گلپایگانی، به عنوان اثر معتبر بهائیت در این زمینه جمع‌آوری شده است (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۲-۵۳ و نوری، ۱۳۷۷: ۱۵ به بعد).

روایت «مفضل بن عمر» از کتاب «الهدایة الکبری»، نوشته «حسین بن حمدان خصبی» از این دسته از روایات است. بهائیت برای تطبیق این روایت بر مدعای علی‌محمد باب تلاش بسیاری انجام داده است و به منظور تحقق منافع فرقه‌ای، روایت را مورد سوء استفاده قرار داده است (شیرازی، بی‌تا: ۴۹؛ نوری، ۱۳۷۷: ۱۶۸؛ فیضی، ۱۳۵۲: ۱۴۱ و شوقی افندی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۲۵۷). حدیث مفضل بن عمر روایتی است بس طولانی (حدود ۸۰۰۰ کلمه) و با مضامین بسیار متنوع؛ از جمله وقایع بعد ظهور، مباحث ادیان شناسی، احکام و تاریخ متعه، پاره‌هایی از تاریخ و مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام، فضائل ائمه و جایگاه شیعیان ایشان که برخی از آن‌ها در سنجش محتوایی این روایت اشاره خواهد شد و در آن، بیش از پنجاه مرتبه به آیات قرآنی تمسک می‌شود. باید توجه داشت که این روایت در منابع روایی با تفاوت‌هایی در واژگان و تعبیر نقل شده است؛ چنان‌که مرحوم مجلسی، به تفاوت در نقل اشاره کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳: ۳۵). از این رو، با نظر داشت خصوصیات ساختاری و محتوایی، قضاوت در مورد این روایت مشکل خواهد بود.

ادعای بهائیت در این روایت در کتاب‌های ردیه‌ای که در پاسخ به شبهات و ادعاهای بهائیت نگاشته شده؛ خصوصاً ردیه‌های بر کتاب فرائد، مورد نقد قرار گرفته است (تهرانی، ۱۳۴۶، ج ۱: ۷۳؛ شاهرودی، ۱۳۴۳: ۱۰۰ و یزدی اردکانی، بی‌تا: ۹) البته با این‌که در نقد ادعای بهائیت تلاش ارزنده‌ای شده است؛ کماکان نواقصی در بین است که برای رفع آن باید اقدام شود؛ علاوه بر این‌که نگاه جامع، مقایسه نسخه‌ها، بسنده نکردن به بررسی استنادی و توجه به سنجش محتوایی روایت، بیان شاخصه‌ها و ترفندها؛ این پژوهش را ممتاز کرده است.

...»

نقطه اولی عز اسمہ الاعلی «آمده است: «در ظهور نقطه بیان اگر کل یقین کنند به این‌که همان مهدی موعودی است که رسول خدا خبر داده ...» (خاوری، رساله ایام تسعه: ۷۸).

با این بیان، این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با نگاهی جامع به این روایت و ادعای آن، سعی دارد صحیح‌ترین نسخه را بازشناسی کرده، به اعتبارسنجی استنادی و دلالتی جایگاه استنادی روایت در قاموس روایی شیعه بپردازد تا معنای صحیح روایت و میزان پذیرش آن روشن شود؛ سپس ترفند شناسی بهائیت را در تمسک به این روایت عرضه و میزان صداقت و راستی این فرقه را بازشناسی کند.

روایت مفضل بن عمر در بحار الانوار

أقول: روی فی بعض مؤلفات أصحابنا، عن الحسين بن حمدان، عن محمد ابن إسماعيل وعلي بن عبد الله الحسنی، عن أبي شعيب [و^۱] محمد بن نصير، عن عمر بن الفرات، عن محمد بن المفضل، عن المفضل بن عمر قال: سألت سيدي الصادق عليه السلام هل للمأمور المنتظر المهدي عليه السلام من وقت موقت يعلمه الناس؟ فقال: حاش لله أن يوقت ظهوره بوقت يعلمه شيعة، قلت: يا سيدي ولم ذاك؟ قال: لأنه هو الساعة التي قال الله تعالى: ويستلونك عن الساعة أيان مرساها قل إنما علمها عند ربي لا يجليها لوقتها إلا هو ثقلت في السموات والأرض. الآية وهو الساعة التي قال الله تعالى يستلونك عن الساعة أيان مرساها وقال عنده علم الساعة ولم يقل إنها عند أحد.....

قلت: أفلا يوقت له وقت؟ فقال: يا مفضل لا اوقت له وقتا ولا يوقت له وقت، إن من وقت لمهدينا وقتا فقد شارك الله تعالى في علمه، وادعى أنه ظهر على سره.....

قال المفضل: يا مولاي! فكيف بدؤ ظهور المهدي عليه السلام وإليه التسليم؟ قال عليه السلام يا مفضل يظهر في شبهة ليستبين، فيعلو ذكره، ويظهر أمره، وينادي باسمه وكنيته ونسبه ويكثر ذلك على أفواه المحقين والمبطلين والموافقين والمخالفين لتلزمهم الحجة بمعرفتهم به على أنه قد قصصنا ودللنا عليه، ونسبناه وسميناه وكنيناه، وقلنا سمى جده رسول الله صلى الله عليه وآله وكنيه لثلا يقول الناس: ما عرفنا له اسما ولا كنية

۱. در نسخه خطی، شماره ۷۴۰۲ کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی «واو» وجود ندارد؛ یعنی ابوشعيب، کنیه محمد بن نصير دانسته شده است، نه این که راوی مستقلى باشد.

ولا نسباً. والله ليتحقق الايضاح به وباسمه ونسبه وكنيته على ألسنتهم، حتى
 ليسميه بعضهم لبعض، كل ذلك للزوم الحجة عليهم، ثم يظهره الله كما وعد به
 جده ﷺ في قوله عزوجل هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على
 الدين كله ولو كره المشركون. قال المفضل: يا مولاي فما تأويل قوله تعالى:
 ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون قال ﷺ هو قوله تعالى وقاتلوهم حتى
 لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله فوالله يا مفضل ليرفع عن الملل والأديان
 الاختلاف ويكون الدين كله واحدا كما قال جل ذكره إن الدين عند الله الإسلام
 وقال الله ومن يتبع غير الاسلام ديناً فلن يقبل منه وهو في الآخرة من
 الخاسرين... (مجلسي، ۱۴۰۳، ج ۵۳: ۳).



۱. بازمینی و تحلیل فرازهای ابتدایی روایت مفضل بن عمر

ضمن صرف نظر از ترجمه این بخش از روایت (به علت کمی مجال) تنها بخش‌هایی از
 روایت که در فهم مراد ما مفید خواهد بود، اشاره می‌شود:

۱-۱. سؤال از تعیین وقت ظهور

سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ لِلْمَأْمُورِ الْمُنْتَظَرِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ وَقْتٍ مَوْقَتْ يَعْلَمُهُ
 النَّاسُ؛ از مولایم، امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا برای ظهور حضرت مهدی
 منتظر ﷺ وقتی تعیین شده به صورتی که مردم آن را بدانند؟

۲-۱. رد شدید حضرت

حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يُوقَّتَ ظُهُورُهُ بِوَقْتٍ يَعْلَمُهُ شِيعَتُنَا؛ منزه است خداوند از این که برای
 ظهور حضرت، وقتی تعیین کند که شیعیان ما بدانند.

۳-۱. بیان علت عدم تعیین وقت

لأنه هو الساعة التي قال الله تعالى: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا
 عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَأَاجِلِيهَا لَوْ قُتِلَ إِنَّمَا هِيَ تَقُوتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ الآية وهو

۱. «از تو در باره قیامت می‌پرسند [که] وقوع آن چه وقت است. بگو: علم آن، تنها نزد پروردگار من
 است. (اعراف: ۱۸۷) جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند. [این حادثه] بیرون

الساعة التي قال الله تعالى يسئلونك عن الساعة أيان مرساها وقال عنده علم الساعة ولم يقل إنها عند أحد؛ چراکه ظهور همان تعبیر «الساعة» است که خداوند در قرآن علمش را به خود منحصر دانسته است و نفرموده این علم، نزد دیگری هم هست.

۴-۱. اصرار مفضل برای تعیین وقت ظهور

قلت: أفلا يوقت له وقت؟ فقال: يا مفضل لا اوقت له وقتا ولا يوقت له وقت؛ مفضل باز خواسته خود را مطرح می‌کند: آیا وقتی برای ظهور تعیین نمی‌شود؟ امام علیه السلام در جواب می‌فرماید: من وقت ظهور را تعیین نمی‌کنم.

۵-۱. وقت ظهور قابل تعیین نیست

لا يُوقَّتُ لَهُ وَقْتُ: وقتی برای ظهور تعیین نمی‌شود؛ گویا قانون الاهی بر آن تعلق گرفته که هیچ وقتی برای آن تعیین نشود.

۶-۱. تعیین وقت ظهور به مثابه شرک

إِنَّ مَنْ وَقَّتَ لِمَهْدِينَا وَقْتًا فَقَدْ شَارَكَ اللَّهَ تَعَالَى فِي عِلْمِهِ، وَادَّعَى أَنَّهُ ظَهَرَ عَلَي سِرِّهِ؛ هر کس برای ظهور مهدی ما وقتی تعیین کند، همانا ادعا کرده که در علم الاهی با خداوند شریک شده و بر سر الاهی آگاهی یافته است.

۷-۱. سؤال از کیفیت ظهور و تسلیم مردم

يا مولاى! فكيف يدري ظهرو المهدى عليه السلام وإليه التسليم؛ ای مولای من! شروع ظهور مهدی عليه السلام و تسلیم مردم به آن حضرت چگونه است؟

۸-۱. ظهور در شبهه

يَظْهَرُ فِي شُبُهَةٍ لَيْسَتَيْنِ؛ امام زمان در وضع شبهه‌ناکی ظهور می‌کند، تا این که امرش روشن شود (دوانی، ۱۳۷۸: ۱۱۴۶).

....»

آسمان ها و زمین گران است؛ جز ناگهان به شما نمی‌رسد. [باز] از تو می‌پرسند گویا تو از [زمان وقوع] آن آگاهی! بگو: علم آن، تنها نزد خداست؛ ولی بیش تر مردم نمی‌دانند».

۹-۱. علت ظهور در شبهه

لِتَلْزَمَهُمُ الْحُجَّةَ بِمَعْرِفَتِهِمْ بِهِ... لئَلَّا يَقُولُ النَّاسُ: مَا عَرَفْنَا لَهُ اسْمًا وَلَا كُنْيَةً وَلَا نَسَبًا؛ تا این که با شناخت او حجت بر همگان تمام شود... برای این که مردم نگویند ما اسم و کنیه و نسب او را نشناختیم.

۱۰-۱. اسلام یگانه دین بعد از ظهور

لِيُرْفَعَ عَنِ الْمِلَلِ وَالْأَدْيَانِ الْأَخْتِلَافِ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِدًا كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ؛ ای مفضل! تا این که اختلاف از ملل و ادیان دور شود و دین یکی باشد؛ کما این که خدای عزوجل فرموده است دین نزد خدا اسلام است.

۲. بازشناسی معناپذیری تعبیر فی شبهة لیستیین

تمسک بهائیت به روایت مفضل بن عمر در تأیید موعود بودن باب با قیام در سال ۱۲۶۰ قمری بر اثبات تعبیر «یظهر فی سنة الستین» مبتنی است و بهائیت مهم‌ترین دلیل در نفی تعبیر «فی شبهة لیستیین» و اثبات تعبیر «فی سنة الستین» را مفهوم‌ناپذیری تعبیر «فی شبهة لیستیین» دانسته است. بدین روی، در بحث مفهوم‌شناسی روایت مفضل بن عمر، لازم است تعبیر «یظهر فی شبهة لیستیین، فیعلوا ذکره، ویظهر أمره» بازشناسی شود.

با ملاحظه بخش‌های روایت مفضل بن عمر باید گفت: پس از این که درخواست مفضل و اصرار او برای تعیین وقتی برای ظهور از سوی امام صادق علیه السلام بی نتیجه می‌ماند (بخش‌های ۱ تا ۶)؛ مفضل از چگونگی آغاز ظهور سؤال می‌کند و امام صادق علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: [امام مهدی] در وضع شبهه ناکی ظهور می‌کند تا این که امرش روشن شود (دوانی، ۱۳۷۸: ۱۱۴۶).

از آن جا که «لام» وارد بر فعل مضارع، به معنای «تعلیل» است (جمعی از اساتید، ۱۳۸۰: ۱۷۵)؛ «استبانة» علت ظهور در شبهه است؛ یعنی امام زمان علیه السلام در شبهه ظهور می‌کند تا این که «استبانة» شود و «استبانة» در اشیا، به معنای انکشاف و وضوح (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲:



۷۰) و در ذوی العقول، انکشاف به معنای شناخته شدن شخص است؛ یعنی در بدو امر ماهیت قیام حضرت برای جهانیان امری ناشناخته است. طبیعتاً جهان با چنین شخصیتی آشنایی ندارد و از آرمان جهانی او بی‌خبر است. این شبهه ابتدایی باعث می‌شود تا به سرعت خبر او در همه جا بالا بگیرد و شناخته شود. همان طور که علم معانی و بیان ایضاح بعد الابهام دارای تأثیر بیش‌تر و أوقع فی النفوس است، در عالم خارج نیز ظهور پس از وضع شبهه ناک، به شناخت و گسترش رسالت جهانی حضرت کمک می‌کند. شاهد بر این معنا، فای تفریح در «فیعلو ذکره و یظهر امره» است؛ یعنی بالاگرفتن یاد حضرت و آشکار گشتن امر ایشان متفرع است بر «استبانه» و روشنی که پس از وضع شبهه ناک ایجاد می‌گردد.

البته احتمالی دیگر در این بخش روایت وجود دارد و آن این‌که این تعبیر به اوضاع زمان ولادت حضرت مربوط باشد و شواهدی نیز بر آن وجود دارد؛ یعنی در زمان ولادت حضرت، خفقان شدیدی حاکم بوده و حکومت در صدد شناسایی حضرت بود و امام حسن عسکری علیه السلام برای مخفی سازی وجود مبارک امام زمان علیه السلام بیش‌ترین تلاش را داشتند. حتی آثار حمل در نرجس خاتون ظاهر نگشت. در این شرایط شبهه ناک بود که حضرت پا به عرصه وجود گذاشت؛ اما چیزی نگذشت که ایشان شناخته شد؛ خبرش بالا گرفت و امر ظاهر گشت و مردم او را به نام و کنیه و نسب شناختند.

شواهد

اسم و کنیه حضرت: بعد از ولادت است که حجت را تمام می‌کند و مردم به ولادت و وجود او ایمان می‌آورند (حاج محمد کریمخان، ۱۳۲۲: ۱۷۴).
اوضاع محیطی زمان ولادت امام: چرا که در ابتدا ولادت امام مخفی بوده؛ اما پس از آن، چنان شناخته می‌شود که خلیفه نیز در صدد یافتن امام بر می‌آید.
در ادامه روایت این تعبیر وارد شده است: «والله لیتحقق ایضاح به وباسمه ونسبه وکنیته علی ألسنتهم، حتی لیسمیه بعضهم لبعض، کل ذلك للزوم الحجة علیهم، ثم یظهره

۱. «بَیِّنٌ وَ تَبَیِّنٌ وَ اسْتَبَانَ کُلُّهَا بِمَعْنَى الوُضُوحِ وَ الْاِنْکِشَافِ».

الله كما وعد به جده». از تعبیر «ثمَّ يظهره» روشن است که ابتدا امام به اسم و کنیه و نسب مشهور می‌شود؛ به طوری که افراد به نام‌های حضرت نامگذاری می‌شوند و حجت بر همه تمام می‌شود؛ سپس خداوند او را طبق وعده جدش ظاهر می‌کند.

۳. بررسی استنادی و دلالتی روایت مفضل بن عمر

۳-۱. سندشناسی روایت مفضل بن عمر

روایت مفضل بن عمر در کتاب‌های الهدایة الكبرى (حسین بن حمدان، ۱۴۱۹: ۳۹)؛ مختصر البصائر (حلی، ۱۴۲۱: ۴۳۵)؛ بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳: ۳)؛ حلیة الابرار (بحرانی، ۱۴۱۱، ج ۶: ۳۷۳)؛ الحجّة فیما نزل فی الحجّة (همان، ۱۳۹۸: ۲۲۶) با تفاوت‌هایی در سلسله اسناد وارد شده است:

المحجة	الهدایة الكبرى	مختصر البصائر	بحار الانوار
الحسین بن حمدان الخضینی	الحسین بن حمدان الخضینی	الحسین بن حمدان	الحسین حمدان
محمد بن اسماعیل و علی بن عبد الله الحسینیان	محمد بن اسماعیل و علی بن عبد الله الحسینیان	محمد بن اسماعیل علی بن عبد الله الحسینیان	محمد بن اسماعیل و علی بن عبد الله الحسینی
ابی شعیب - محمد بن بصیر	ابی شعیب محمد بن نصیر	ابی شعیب محمد بن نصر	ابی شعیب محمد بن نصیر
عمر بن الوان	ابن فرات	عمر بن الفرات	عمرو بن الفرات
محمد بن الفضل	محمد بن مفضل	محمد بن المفضل	محمد بن المفضل
مفضل بن عمر	المفضل بن عمر	المفضل بن عمر	المفضل بن عمر

با مقایسه سلسله اسناد روایت مفضل بن عمر، اضطراب در این سلسله اسناد روشن است؛ چراکه ابی شعیب در المحجة راوی مستقل است؛ اما کنیه او در بحار الانوار و الهدایة الكبرى و مختصر البصائر، محمد بن نصیر است و کنیه محمد بن نصیر در مختصر البصائر، بن نصر و در المحجة، ابن بصیر است و نام ابن الفرات در مختصر البصائر، عُمَر و در بحار الانوار، عَمَر و در المحجة، ابن الوان است.

از بین این اسناد، سند المحجة خدشه بیش‌تری دارد و در مورد چهار راوی (ابوشعیب و



محمد بن بصیر، عمرو بن الوان و محمد بن فضل) تصحیف وجود دارد و اسامی آنان اشتباه درج شده است، خصوصاً ابو شعیب که به عنوان یک راوی مستقل، از محمد بن نصیر روایت کرده است. لکن باتوجه به این که محمد بن نصیر در برخی از منابع با کنیه ابوشعیب معرفی شده است (رحمتی، ۱۳۸۵: ۱۷۴) و این که راوی شناخته شده‌ای با کنیه ابوشعیب جز ابوشعیب المحاملی وجود ندارد و وی به علت این که در طبقه امام کاظم علیه السلام قرار دارد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۵۶)؛ نمی‌تواند مقصود باشد. از این رو، با توجه به نقل بحار الانوار و الهدایة الکبری و مختصر البصائر به احتمال قوی ابوشعیب کنیه محمد بن نصیر بوده و سلسله سند کتاب المحجة از این جهت نیز تصحیف شده است.

روایت مفضل بن عمر به لحاظ بررسی وثاقت راویان، ضعیف ارزیابی می‌شود. هیچ یک از راویان این روایت به غیر از مفضل بن عمر توثیق نشده است. یعنی راویان سلسله سند یا ضعیف و مورد قدح علمای رجال هستند یا این که مجهول‌اند:

- مفضل بن عمر: نجاشی، علامه حلّی و ابن داوود وی را تضعیف کرده‌اند (همان؛ علامه حلّی، ۱۴۱۷: ۳۴ و ابن داود، ۱۳۴۲: ۵۱۸). هرچند برای توثیق وی تلاش‌هایی انجام گرفته است (خویی، ۱۴۰۳، ج ۱۸: ۲۹۲-۳۰۵)؛ گویا سوء استفاده غلات از نام وی قطعی است و این نکته، پذیرش روایات وی را دشوار کرده است.
- محمد بن مفضل: مجهول است.
- ابن الفرات: عمر بن فرات، غالی (مازندرانی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۱۳۷) و ذو مناکیر^۱ بوده است (علامه حلّی، ۱۴۱۷: ۲۴۰ و طوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۲).
- محمد بن نصیر النمیری، غالی (علامه حلّی، ۱۴۱۷: ۲۷۴) و مورد لعن امام هادی علیه السلام بوده (کشی، ۱۴۰۹: ۵۲۰) و در دوران غیبت صغرا ادعای بابت حضرت را داشته (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۹۸) و پایه‌گذار فرقه نصیریّه بوده است.^۲

۱. دارای افکار انحرافی بوده است.

۲. شیخ طوسی در کتاب الغیبه: «قال ابن نوح: أخبرنا أبو نصر هبة الله بن محمد قال: كان محمد بن نصیر النّمیری من أصحاب أبي محمد الحسن بن علي، فلما توفي أبو محمد ادعى مقام أبي جعفر محمد بن...»

• محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله الحسنی مجهول هستند.

• حسین بن حمدان: با توجه به این که تمامی کتاب‌هایی که روایت مفضل بن عمر را نقل کرده‌اند، این روایت را به کتاب حسین بن حمدان استناد داده‌اند؛ توثیق وی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ ولی وی نیز تضعیف شده است. نجاشی و ابن غضائری (نجاشی ۶۷: ۱۳۶۵ و خویی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۲۲۵) و رجال ابن داود (ابن داود، ۱۳۴۲: ۴۴۴)، او را فاسد المذهب و علامه، او را کذاب دانسته است (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۲۱۷).

۲-۳ محتوایشناسی روایت مفضل بن عمر

محتوایشناسی تمامی مضامین روایت مفضل بن عمر، به علت طولانی بودن آن و خروج از محل بحث ممکن نیست. وجود برخی مفاهیم این روایت، در روایات دیگر، هرچند ممکن است از نقاط قوت آن به‌شمار آید؛ ولی چنین به نظر می‌رسد که بسیاری از مطالب آن در هم آمیخته و در قالب یک روایت مطرح شده است؛ یعنی مشخص نیست کدام بخش از روایت دقیقاً از معصوم نقل شده و کدام بخش ناشی از افزوده‌های راوی است؛ یعنی ممکن است که بتوان بر برخی از مطالب روایت، احادیثی را ارائه کرد؛ باید توجه داشت که این سبک از روایت نویسی به هیچ وجه مطلوب نیست و چه بسا روش غلات این بوده که برخی مطالب باطل خویش را در بین روایات مأثوره قرار می‌دادند تا ادعاها و جریبان فکری خویش را در جامعه دینی آن روز گسترش دهند. البته دلیلی قاطع بر این مطلب قابل ارائه نیست؛ اما می‌توان برخی شواهد تاریخی و روایی را بر این مطلب جست که در ادامه به برخی اشاره می‌شود.

مواردی در این روایت قابل تأمل است، از جمله این که امام زمان علیه السلام در وقت شهادت پدر دو سال واندی داشته است؛ یعنی سال تولد حضرت ۲۵۷ بوده، یا این که ولادت ایشان را در هشتم ماه شعبان قید کرده (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳: ۶) که هر دو خلاف مشهور می‌باشد. از دیگر مواردی که سوء ظن را برمی‌انگیزد، ذکر نام خلفا و طعن و لعن آنها است که با مذاق

اهل بیت علیهم السلام و تقیه، سازگار نیست (همان: ۱۳، ۱۷ و ۳۱).

نکته دیگر این که طبق این روایت، امام دارای دو نوع غیبت است که یکی تا سال ۲۶۰ هجری طول می کشد که مومنین حقیقی ایشان را می بینند؛ اما شاگین و کسانی که ایمان متزلزلی دارند، قادر به دیدن ایشان نیستند. و غیبت دیگر از سال ۲۶۰ هجری آغاز می شود و از آن پس هیچ کس او را نخواهد دید. این کلام نیز خلاف مشهور و شاذ است و کسی به آن قائل نیست (همان: ۶).

اما آنچه ضعف دلالت حدیث را آشکار و جعلی بودن آن را تقویت می کند، مشاهده رگه هایی از عقیده تناسخ است که در بین غلات رواج داشته (همان: ۱۳-۱۴) و نیز ذکر شدن یکی از راویان در متن حدیث در قالب مدح و تأیید ادعای بابیت او است. بر اساس این روایت، محمد بن نصیر (که غالی و مورد لعن امام هادی علیه السلام قرار گرفته و ادعای بابیت امام زمان علیه السلام را داشته است) هنگام غیبت حضرت کنار در خانه حضرت در صابّر (کوچه ای پهن در مرو) نشسته است (همان: ۶).

۳-۳. واکاوی نقل روایت مفضل بن عمر در کتاب المحجة فی ما نزل فی الحجة

مرحوم محدث بحرانی در کتاب المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، روایت مفضل را با تقطیع این گونه نقل می کند:

قال المفضل: یا مولای فکیف یدری ظهوره ﷺ قال: یا مفضل یظهر فی سنة الستین امره و یعلو ذکره... ویظهره کما وعده جده... فوالله یا مفضل لیفقدن الملل والادیان والآراء والاختلاف ویكون الدین کله لله کما قال تعالی: «ان الدین عند الله الاسلام»... (بحرانی، ۱۳۹۸: ۱۰۰).

از آن جا که تعبیر «یظهر فی سنة الستین» در هیچ یک از منابع روایی اصیل که این حدیث را به طور کامل نقل کرده اند، سابقه نداشته است؛ شاید بتوان آن را تعبیری دانست که

۱. «تخاطبه الملائکة والمؤمنون من الجن و یخرج امره و نهیه ألی ثقاته و ولاته و وکلائه و یقعد بیابه محمد بن نصیر التمیری فی یوم غیبتہ بصابر».

از این کتاب وارد روایت شده و سپس وارد کتاب‌های شیخ أحمد أحسائی^۱ و دیگران شده است. لکن با ملاحظه منابع روایی‌ای که روایت مفضل بن عمر را نقل کرده‌اند، این بخش از روایت غیر از تعبیر «یظهر فی سنة الستین» به سه گونه دیگر نقل شده است:

- «یظهر فی شبهة لیستین، فیعلوا ذکره، ویظهر أمره»: بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳: ۳)؛ مختصر البصائر (حلی، ۱۴۲۱: ۴۳۵) و الزام الناصب (یزدی حایری، ۱۴۲۲، ج ۲: ۲۰۸).
- «یظهر فی سنة من السنین امره و یعلوا ذکره»: حلیة الابرار (بحرانی، ۱۴۱۱، ج ۶: ۳۷۳) و ریاض الابرار (جزائری، ۱۴۲۷، ج ۳: ۲۱۳).
- «یظهر فی سنة یکشف لستر أمره»: الهدایة الکبری (حسین بن حمدان، ۱۴۱۹: ۳۹).

نکته قابل توجه این است که مرحوم محدث بحرانی، این بخش حدیث را در دو کتاب خود، دو گونه نقل کرده است. ایشان در حلیة الابرار «فی سنة من السنین» و در المحجة «فی سنة الستین» نگاشته است. همین اختلاف در نقل، احتمال خطای نسخه بردار در نقل را تقویت می‌کند و از آنجا که در حلیة الابرار، حدیث را کامل و در المحجة حدیث را تقطیع کرده است؛ شاید بتوان اصالت را به حلیة الابرار داد. البته باید توجه داشت تصحیف «سنة من السنین» به «سنة الستین» بسیار محتمل است. بنابراین، با اغماض از آنچه گفته شد، با وجود احتمالات مختلف در روایت «فی شبهة لیستین» «فی سنة من السنین، فی سنة الستین»، لاقلاً این بخش از حدیث مجمل است و قابلیت استناد ندارد. از این‌رو، حاصل بررسی استنادی و دلالتی این شد که روایت مفضل بن عمر سنداً و دلالتاً ضعیف و بی اعتبار و با اغماض از ضعف سند و دلالت، مجمل می‌باشد.

۴. بازشناسی روایت مفضل بن عمر در منابع بهایی

حدیث مفضل در بسیاری از کتاب‌های بابیت و بهائیت مورد تمسک واقع شده است (فیضی، ۱۳۵۲: ۱۴۱ و شوقی افندی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۲۵۷). در این‌جا لازم است نحوه تمسک

۱. سنة الستین در آثار شیخ أحمد أحسائی در کتاب «جوامع الکلم» (احسائی، بی‌تا: ۸۳) و «کتاب الرجعة»، (احسائی: ۱۵۳-۱۵۴) آمده است.

بهائیت به روایت مفضل بن عمر در مهم‌ترین منابع این فرقه بازشناسی گردد:

۴-۱. علی محمد باب، در کتاب دلائل السبعة

واز أن جملة است حدیث مفضل الی أن قال و یظهر فی سنة ستین امره و یعلوا ذکره (شیرازی، بی تا: ۴۹).

۴-۲. حسین علی نوری، در ایقان

ملاحظه فرمایید که در اخبار، سنه ظهور آن هوّیه نور را هم ذکر فرموده‌اند. مع ذلک شاعر نشده‌اند و در نَفَسِی از هوای نفس منقطع نگشته‌اند. فی حدیثِ الْمُفْضَلِ «سَلَّ عَنِ الصَّادِقِ فَكَيْفَ يَا مَوْلَايَ فِي ظُهُورِهِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي سَنَةِ السَّتِّينِ يَظْهَرُ أَمْرُهُ وَ يَعلَوُا ذَكَرَهُ». باری، تحجیر است از این عباد اشارات که چگونه با این واضح لائح از حقّ احتراز نموده‌اند (نوری، ۱۳۷۷: ۱۶۸).

۴-۳. ابوالفضل گلپایگانی، مبلغ برجسته بهایی

و همین است مقصود از عبارت حدیث مفضل بن عمر که از حضرت صادق عليه السلام روایت نمود که آن حضرت در میعاد ظهور فرمود: و فی سنة الستین یظهر امره و یعلوا ذکره، یعنی در سنه شصت امر آن حضرت ظاهر گردد و ذکر ظهورش انتشار و استعلا یابد (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۲-۵۳).

۵. شاخصه‌شناسی فرقه بهائیت در تمسک به روایت مفضل بن عمر

روش بهائیت در تمسک به روایت مفضل بن عمر، دارای شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی است که شناخت این ویژگی‌ها، در شناخت عملکرد فرقه بهائیت مفید خواهد بود. مقصود از شاخصه‌ها و ویژگی‌ها عملکرد آن‌ها در زمینه مطالعات دینی است که به آسیب منجر شده است.

۵-۱. عدم رعایت اصول علمی

در بحث‌های علمی، رعایت چارچوب‌های نظری بحث بسیار مهم است. اقناع طرف مقابل و غلبه بر او، به دلیلی قوی نیازمند است تا راهی جز پذیرش مدعی نداشته باشد. از این رو، اگر در استدلال، از مقدمات متقن و یقینی استفاده نشود؛ طبعاً استدلال ضعیف و غیر قابل استناد

خواهد بود. بهائیت زمانی می‌تواند از روایت مفضل بن عمر به عنوان دلیل صحت مدعای باب بهره برد که اصول علمی بحث در این استدلال رعایت شده باشد؛ در حالی که اصول علمی از جهات متعدد رعایت نشده است:

۱-۱-۵. ضعف استناد

یک روایت زمانی مورد استدلال قرار می‌گیرد که یا صحیحه باشد، یا قرائن محکمی بر صحت آن وجود داشته باشد. از این رو، با توجه به ضعف شدید روایت مفضل بن عمر، برای پذیرش آن به عنوان دلیلی بر صحت ادعای مدعی امامت، راهی وجود ندارد. ضعف شدید روایت به جهت حضور راویان غالی، مدعیان دروغین و فاسد المذهب و آشفتگی سلسله سند و همچنین نقص‌های متعدد محتوایی است که به آن‌ها اشاره شد.

۱-۱-۵. ۲. تناقض در متن

تعبیری از روایت مفضل بن عمر که مورد تأکید بهائیت است. باعث تناقض در متن روایت است و اگر در روایتی دو فقره متناقض وجود داشته باشد؛ به نحوی که هر کدام از فقرات نفی دیگری باشد؛ استدلال به این بخش روایت مشکل خواهد بود. چنان‌که اشاره شد، بخش‌های متعددی از روایت در نفی توقیت سخن گفته است؛ حال اگر در فقره‌ای از آن، توقیت شده باشد؛ قابل استناد علمی نخواهد بود. یعنی تعیین سال شصت، به عنوان سال ظهور با صدر روایت در تناقض است؛ چراکه امام علیه السلام درخواست تعیین وقت ظهور و اصرار مفضل را بی‌پاسخ می‌گذارد، و تعیین وقت را به منزله شرک به خدا می‌داند. حال چگونه چند سطر بعد برای ظهور تعیین وقت می‌کند؟! در این صورت، چنین روایتی فاقد اعتبار است.

۱-۱-۵. ۳. عدم تمامیت دلیل در مدعا

در صورتی که یک دلیل برمدعای خویش صراحت و آن مدعا وضوح داشته باشد، به عنوان دلیل قابل طرح خواهد بود و چون سال شصت دارای مصادیق فراوانی است، بر مدعا صراحت ندارد؛ بلکه چه بسا مصادیق دیگری نیز در این روایت ادعا شود؛ مثلاً سال ۲۶۰ که همان سال آغاز غیبت صغرا است.

۲-۵. عدم جامع‌نگری

روایات مهدویت مجموعه‌ای است که باید همگی را در کنار هم ملاحظه کرد. همچنین دارای اصول مسلمی است که مخالفت با آن به ادله بسیار قوی نیازمند است. بنابراین، اگر یک روایت با مجموعه‌ای از روایات یا اصول مسلم مذهبی در تعارض و تضاد قرار گیرد؛ در این صورت، بسندگی به آن روایت و عدم ملاحظه سایر ادله و روایات صحیح نخواهد بود. روایت مفضل بن عمر در صورتی که سال شصت را به عنوان سال ظهور معرفی کند، با انبوهی از روایات منع توقیت و تکذیب وقت‌گذاران^۱ متعارض خواهد بود.

۳-۵. عدم توجه به فقه الحدیث

سیر منطقی روایت این است که پس از جواب ردّ امام صادق علیه السلام در تعیین زمانی برای ظهور و این که ظهور نظیر قیامت است و زمان آن را کسی نمی‌داند؛ نوبت به سؤال از چگونگی آغاز ظهور است. از سویی دیگر، قاعده در تفهیم و تفهم عرفی بر نوعی هماهنگی و مطابقت سؤال و جواب است؛ یعنی زمانی که سؤال از زمان ظهور باشد، جواب از زمان منطقی است و چنانچه سؤال از کیفیت ظهور باشد، جواب از زمان منطقی نیست. آنچه در همه نقل‌ها بلا استثنا آمده است، سؤال از «کیفیت ابتدای ظهور» است (که در نقل المحجة همین طور است: یا مولای فکیف یدری ظهوره صلوات الله علیه)؟ و طبعاً پاسخ آن، سال ظهور نمی‌تواند باشد؛ بلکه کیفیت شبهه ناک ابتدای ظهور بهترین و مناسب‌ترین جواب آن است.

۴-۵. سنجش غلط روایت

منابع روایی آکنده از روایات صحیح است؛ در عین حال دارای روایات ضعیف، مهمل و حتی جعلی نیز می‌باشد. از این رو، لازم است تمامی روایات سنجیده شود تا اصالت آن روایت مورد محک قرار گیرد. شناخت و به کارگیری سنجه‌های علمی و مناسب در جای خود مطرح

۱. محدثین در کتاب‌های روایی، ابوابی را مخصوص روایات ممنوعیت توقیت ایجاد کرده‌اند، مانند کلینی ج ۱: ۳۷۰ (باب کراهیه التوقیت)؛ نعمانی: ۲۸۸ باب ۱۶ (ما جاء فی المنع عن التوقیت) و طوسی: ۴۲۵ (ذکر الاخبار الواردة فی انه لا تعیین لوقت خروجه).

است. در برخی از اظهارات مبلغین بهائیت از نشانه های ضعف تعبیر «فی شبهة لیستیین»، عدم تعبیر «لیستیین» در هیچ روایت دیگری عنوان شده است و حتی به نرم افزارهای حدیثی نور اشاره دارد که جست و جو در آن برای مخاطب نیز ممکن است (<http://www.newnegah.org>). اما باید دانست که هیچ‌گاه یک روایت بر اساس میزان مشارکت و تطابق لفظی با سایر روایات، مورد سنجش قرار نمی‌گیرد. در واقع چه بسیار روایات متقن و صحیحی وجود دارند که الفاظ و تعابیر آن روایات صحیحه در سایر روایات وجود ندارد.

سنجه دیگری که بهائیت در این روایت به کار برده، آن است که تعبیر «فی شبهة لیستیین» به کلام عرب نمی‌ماند (گلیپایگانی، ۱۹۹۵: ۲۳۰). باید گفت در سنجش علمی یک روایت، چنانچه معنای یک فقره از حدیث روشن نباشد، یا این که به کلام عرب نماند، دلیل بر آن نیست که آن روایت را مجعول بدانیم و این، در علم درایة الحدیث دلیلی بر تغییر کردن روایت محسوب نمی‌شود.

۵-۵. تعارض عملکردی

بهائیت در مسئله رعایت ادبیات عرب و مفهوم پذیری روایت، به نوعی تعارض درونی دچار گشته است. عدم سازگاری با عرف زبان عربی دلیلی بر نفی تعبیر «فی شبهة لیستیین» دانسته شده است و از این رو، رعایت ادب و عرف زبان عرب را به عنوان ملاکی مهم پذیرفته است؛ لکن در آثار بهائی و در خصوص این روایت، به ادبیات عرب بی‌توجهی شده است.

بهائیت در تأیید ادعای حسین علی نوری (بهاء) در مورد روایت مفضل بن عمر، حضور وی را در منطقه عرب‌زبان مایه برائت وی از اشتباه معرفی کرده است:

نفهمد که عبارت و فی شبهة لیستیین معنی ندارد و به کلام عرب نمی‌ماند. با این مبلغ از علم در کمال جهل و وقاحت بر کلمات صاحب ظهور اعتراض می‌کنند و بر کسی که الیوم در نفس عربستان و مجمع فصحای این اوان جالس و باعلاء امر قائم است، در غایت بی‌شرمی ایراد می‌نمایند (همان).

با این حال، بهاء در استدلال به روایت مفضل بن عمر و نقل این روایت به اغلاط فاحش

ادبی دچار گشته است:

فِي حَدِيثِ الْمُفْضَلِ: «سَأَلَ عَنِ الصَّادِقِ فَكَيْفَ يَا مَوْلَايَ فِي ظُهُورِهِ؟ فَقَالَ ﷺ: فِي سَنَةِ السَّتِينِ يَظْهَرُ أَمْرُهُ وَيَعْلُو ذِكْرُهُ (نوری، ۱۳۷۷: ۱۶۸).

باید توجه داشت در لغت عرب «سأل» مفعول اول خود را بدون واسطه و مفعول با واسطه را با حرف «عن» می‌گیرد: «سألتُ علياً عن موضوع؛ از علی درباره موضوعی پرسیدم»؛ بر خلاف فارسی که مورد سؤال با «از» (معادل «عن») به کار می‌رود. از این‌رو، تعبیر «سئل عن الصادق»، تعبیری غلط و برخلاف ادبیات عرب است. ثانیاً تعبیر «فکیف یا مولای فی ظهوره» غلط است؛ چراکه کیف استفهام و خبر مقدم است و فی ظهوره نیز خبر است. پس دو خبر بدون مبتدا آمده که در لغت عرب مرسوم نیست. از این‌رو، در کلام بهائیت تعارض عملکردی روشنی وجود دارد. از یک‌سو ادعای سکونت در دیار عرب و دانایی به ادبیات عرب دارند و از سوی خود به اغلاط فاحش دچار می‌شوند.

۶-۵. عدم تطبیق با گزاره‌های روایت

روایت مفضل بن عمر، بر گزاره‌هایی مشتمل است که موعود مورد نظر خود را توصیف می‌کند؛ یعنی هرچند این روایت از ظهور موعود در سال شصت خبر داده است؛ موعود مورد نظر این روایت، دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی است که هیچ‌کدام بر موعود ادعایی بهائیت قابل تطبیق نیست. در واقع، این نکته بدان معناست که موعودی که در سال شصت ظهور می‌کند، با همه خصوصیات ذکر شده، هنوز محقق نشده است. به عنوان مثال فراگیر شدن دین اسلام در روایت چنین وارد شده است:

...فوالله يا مفضل ليفقدن الملل والاديان والاراء والاختلاف ويكون الدين كله لله
كما قال تعالى: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ... (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳: ۴).

این که همه ملت‌ها و ادیان و آرای مختلف از بین بروند و تنها دین اسلام باقی بماند، با ادعای آن‌ها مبنی بر نسخ اسلام، سازگار نیست. لذا به این روایت نباید تمسک کنند.

۶. ترفندشناسی بهائیت در تمسک به روایت مفضل بن عمر

یکی از ویژگی‌های فرقه‌های انحرافی، بهره برداری از متون مقدس به جهت اهداف فرقه‌ای است. بهائیت به عنوان فرقه‌ای که مدعی ظهور موعود دین اسلام است، در صد توجیه عقاید خویش، از طریق تطبیق پیشگویی ظهور در روایت مفضل بن عمر بر مدعای خویش است. از این‌رو، ترفندهایی به کار بسته است تا این روایت را بر مدعای خویش منطبق جلوه دهد. در این قسمت برخی از این ترفندها بازشناسی می‌شود:

۱-۶. اغواگری

جایی که پای اعتقاد در میان است لازم است، مطالب با «اقتناع علمی» کافی مطرح شود و در واقع باید «عقلانیت» حکمفرما باشد. در این صورت دیگر توهین به مخاطب جایی ندارد. بهائیت در مواردی که در برابر سوآلی جواب کافی و مستدل نداشته باشد، با جوسازی و اهانت برای مغلوب جلوه دادن حریف تلاش می‌کند. ابولفضل گلپایگانی، مبلغ بهائی در جواب شخصی که روایت مفضل بن عمر را در کتاب بحارالانوار فاقد تعبیر «فی سنة الستین» دانسته است، چنین می‌نگارد:

از وقایع عجیبه‌ای که دلالت ظاهره بر جهل و ظلم و بی انصافی علمای قوم دارد، این است که چون به این عبارت حدیث مفضل که ذکر شد در کتاب مستطاب ایقان استدلال فرموده‌اند؛ یکی از رؤسای کرمان از اوراق شجره ملعونه فی القرآن در جواب گفته است که عبارت حدیث وفی سنة الستین نیست، بلکه و فی شبهة لیستین است. زهی شگفت که انسان به این پایه ابله و جاهل باشد و یا خلق را ابله و نادان شمارد (گلپایگانی، ۱۹۹۵: ۲۳۰).

۲-۶. فضا سازی کاذب

«فضا سازی کاذب» در متقن جلوه دادن مبادی استدلال، به منظور اقناع مخاطب، از ترفندهای فرقه‌های انحرافی است. از این‌رو، بهائیت، ادعای تمسک به روایات صحیح و متفق علیه بین شیعه و اهل تسنن دارد (همان، ۲۰۰۱: ۵۱) و سعی دارد به دلیل شهرت و خوش‌نامی علامه مجلسی، تعبیر ادعایی «فی سنة الستین» در روایت مفضل بن عمر را به

کتاب بحار الانوار مستند سازد:

در بحار الانوار مجلد سیزدهم، تألیف مرحوم مجلسی نیز فی سنة الستین نقل شده و مؤلف می‌فرماید که مقصود از سنة الستین درست معلوم نیست و شاید فی شبهة لیستیین باشد. از این جهت، برخی از علماء، جمله اخیره را نگاشته‌اند؛ ولی محققین فی سنة الستین نگاشته‌اند... (اشراق خاوری، ۱۲۱، بدیع: ۲، هفته شانزدهم، ۷۴۷).

باید توجه داشت این ادعا که مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار چنین احتمالی را مطرح کرده باشد؛ کذب محض و ناشی از خیالات فرقه‌ای این گروه است.

۶-۳. القای شبهه جعل و تحریف

از آن‌جا که تعبیر روایت مفضل بن عمر در کتاب بحار الانوار، «فی شبهة لیستیین» است و این امر بر خلاف مدعای بهائیت است؛ با القای احتمال تحریف و تغییر عمدی این تعبیر در کتاب بحار الانوار، تهمت بزرگی به فرهنگ شیعی وارد کرده‌اند. آنان در مورد روایت مفضل چنین القا می‌کنند که در حال حاضر، «سنة الستین» در کتاب‌های اینترنتی یافت نمی‌شود؛ اما در کتاب‌های چاپی قبل از انقلاب به ندرت وجود داشته است:

به عنوان مثال: حدیث «فی سنة الستین» را در کتب اینترنتی نمی‌توان یافت و حتی در کتب چاپی قبل از انقلاب هم به ندرت می‌توان دید که حدیث سنه ستین که به حدیث مفضل بن عمرو معروف است، در بسیاری از کتب حدیثی نقل شده؛ ولی در حین چاپ و نوشتن، سنه ستین را به قصد یا به سهو به «فی شبهة لیستیین» تبدیل کرده‌اند که نه تنها جمله‌ای بی‌معنی است، بلکه در کتب حدیثی که اخیراً به صورت نرم افزار تحت عنوان جامع الاحادیث و گنجینه روایت که حدوداً چهارصد جلد کتب حدیثی را در بر دارد و در دسترس همگان هم هست، واژه «لیستیین» در هیچ حدیثی جز حدیث مفضل دیده نشده است... (<http://www.newnegah.org>).

این که «سنة الستین» در نرم افزارهای علوم اسلامی یافت نمی‌شود؛ بدان دلیل است که این نرم افزارها شامل کتاب‌های مرجع و دست اول شیعه بوده و کتاب‌های فرعی همچون

المحجة را شامل نمی‌باشد. بسیاری از کتاب‌های این گونه‌ای، حتی به مرحله چاپ نرسیده‌اند. این که در حین چاپ «سنة الستین» تبدیل شده، تهمت بزرگی است و مراجعه به کتاب‌های خطی بزرگ‌ترین دلیل بر کذب چنین ادعایی است^۱. علاوه بر این که شیعه همیشه برای حفظ آثار منقوله در مجامع روایی خود اهتمام حداکثری داشته است؛ ولو این که مخالف عقایدشان باشد. شاهد این ادعا کثرت چنین روایاتی در مجامع است. با توجه به ضعف‌های سندی و دلالتی حدیث و احتمال قوی مجعول بودن، به این تغییر و تبدیل هیچ نیازی نبوده؛ جدا از این که امکان جمع این تعبیر در روایت مفضل با عقاید شیعه ممکن است.

۶-۴. ادعای شهرت تعبیر فی السنة الستین

بهائیت در جهت تقویت شبهه جعل و ادعای تغییر عمدی روایت مفضل بن عمر و برای اصیل جلوه دادن تعبیر «فی سنة الستین»، این تعبیر را به روایات پیامبر و ائمه علیهم‌السلام و مورد توجه محدثین و علمای شیعه مستند دانسته است. اشراق خاوری در این باره چنین می‌نویسد: در احادیث مرویه از حضرت رسول و ائمه اطهار علیهم‌السلام مذکور گردیده، حضرت صادق علیه‌السلام در جواب کسی که از میقات ظهور قائم سؤال کرده بود، فرمودند: «و فی سنة الستین» یظهر امره و یعلوا ذکره (اشراق خاوری، ۱۳۲۸: ۴۶). یکی از حاضرین فرمود: علما و محدثین معروف شیعه، عده بسیاری «و فی سنة الستین» را نقل کرده‌اند؛ از جمله در کتاب غایة المرام، تألیف محدث شهیر، سید هاشم بحرینی... در بحار الانوار مجلد سیزدهم، تألیف مرحوم مجلسی نیز فی سنة الستین نقل شده است (همان، ۱۲۱، بدیع: ۲، هفته شانزدهم: ۷۴۷).

اما چنان که دانسته شد، این تعبیر تنها در کتاب المحجة محدث بحرانی قابل مشاهده است و جدا از احتمال تصحیف روایت در این نقل، اصلا شهرت ادعا شده را ندارد.

۱. نسخه خطی جلد ۱۳ بحار الانوار، به شماره ۷۴۰۲ کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی از نسخه‌های نزدیک به عصر مؤلف است. این اثر در تاریخ ۱۱۶۳ قمری به تملک محمد بن مکی از نوادگان شهید اول در آمده است. تعبیر «فی شبهة لیستین» در صفحه (۱۹۶پ) قابل مشاهده است.

۵-۶. بهره گیری از روایات متشابه و ضعیف

یکی از شگردهای فرقه‌های انحرافی، بهره گیری از نصوص متشابه و ضعیف است؛ در حالی که در مباحث امامت که از اصول دین محسوب می‌شود، باید از نصوصی بهره برد که دارای صراحت باشد تا مخاطبان به گمراهی نیفتند. از این رو، بر فرض پذیرش حدیث مفضل، و با توجه به این که سال شصت در هر قرن وجود دارد؛ مثلاً از زمان امام صادق علیه السلام تا امروز سیزده قرن گذشته است، (۱۳۶۰، ۱۲۶۰، ۱۱۶۰، ۱۰۶۰، ۹۶۰، ۸۶۰، ۷۶۰، ۶۶۰، ۵۶۰، ۴۶۰، ۳۶۰، ۲۶۰، ۱۶۰ و...)؛ آیا هرکس در چنین سال‌هایی ادعای مهدویت کند، باید تصدیق شود؟!

۶-۶. ادعای مفهوم ناپذیری تعبیر فی شبهة لیستین

بهائیت مهم‌ترین دلیل در تثبیت تعبیر فی سنة الستین و رد تعبیر «فی شبهة لیستین» را عدم معناپذیری تعبیر اخیر دانسته است. یعنی از آن جا که تعبیر «فی شبهة لیستین» به کلام عرب نمی‌ماند (گلپایگانی، ۱۹۹۵: ۲۳۰) و معنای آن روشن نیست؛ پس تعبیر «فی سنة الستین» درست است؛ زیرا معناپذیری دارد. برخی مبلغین بهائیت با اشاره به ترجمه فارسی این روایت، چنین نوشته‌اند:

در بحار الانوار جلد سیزده نیز فقط روایت شده که فقال يظهر فی شبهة لیستین امره و یعلی ذکره (دوانی، ۱۳۷۸: ۱۱۴۶)؛ یعنی در وضع شبهه ناکی ظاهر می‌شود تا امرش روشن گردد و ذکرش معروف شود که معنی امرش روشن شود کاملاً بی معنی است؛ زیرا امر آشکار می‌شود، روشن نمی‌گردد (http://www.newnegah.org).

صرف نظر از تبیین معنایی تعبیر «فی شبهة لیستین» در این مقاله، این اشکال مبلغ بهایی که «امر آشکار می‌شود، روشن نمی‌گردد» مطلبی سخیف و حاکی از ضعف علمی مستدل است.

۷-۶. تحریف واقعیت

اگر نقل المحجة و تعبیر «سنة الستین» دارای اصالت باشد، مصداق بارز «سنة الستین» سال آغاز امامت حضرت ولی عصر علیه السلام است. در این سال امام، بعد از سال‌ها مخفی ماندن،

علناً در ملاء عام حاضر شده، عمومی خود، جعفر را از نماز بر پدر باز می‌دارد و خود به نماز می‌ایستد و در این زمان است که نام ایشان بالا می‌گیرد و همه او را به نام و کنیه و نسب می‌شناسند تا حجت بر همه تمام شود. صاحب کتاب اسرار العقائد در تأیید این بیان و نفی ادعای بهائیت چنین می‌نگارد:

ظهور امر و استعلای ذکر حضرت بقیت الله تعالی در آن سنه به مقداری گردید که معتمد عباسی، خلیفه آن زمان با رجال دولتش سعی بسیار و تفحص و تفتیش بی‌شمار در پیدا نمودن آن جناب نمودند (حسینی شیرازی، ۱۳۲۰: ۹۷).

ترفند بهائیت در بهره‌گیری از روایت مفضل بن عمر، بر انکار و تحریف این واقعیت است که مصداق روشن این روایت مطابق عقیده امامیه، امام دوازدهم شیعه خواهد بود.

نتیجه‌گیری

«روایت مفضل بن عمر» از سوی بهائیت به عنوان بشارتی بر ظهور سید علی محمد باب، به عنوان موعود اسلام مطرح شده است. بنابر ادعای بهائیت، روایت مفضل بن عمر با تعبیر «یظهر فی سنة الستین امره» زمان ظهور را در سال شصت پیشگویی می‌کند و با توجه به آغاز ادعای باب در سال ۱۲۶۰، این روایت دلیلی بر مدعای وی می‌باشد.

با مراجعه به کتاب شریف بحار الانوار که این روایت از آن نقل شده است، در می‌یابیم که این تعبیر، «یظهر فی شبهة لیستین» است؛ اما با مراجعه به سایر منابعی که این روایت را نقل کرده‌اند، اختلاف تعبیر بیش از این مقدار است. باید گفت از بین منابع روایی این حدیث تنها در کتاب «المحجة فیما نزل فی الحجة»، نوشته محدث بحرانی تعبیر «سنة الستین» آمده است که از این طریق به کتاب‌های شیخ احمد احسایی راه یافته و سپس مورد تمسک بابیت قرار گرفته است. اما قرآینی وجود دارد که تعبیر «سنة الستین» نسبت به سایر تعبیر دارای اصالت کمتری است و آن، به دلیل احتمال تصحیف تعبیر «سنة من السنین» در کتاب «حلیة الابرار» به «سنة الستین» است؛ خصوصاً این که محدث بحرانی اصل روایت را در کتاب «حلیة الابرار» و سپس مقطوعی از آن را در المحجة نقل کرده است و با توجه به این که سلسله سندی این روایت، در کتاب «المحجة» اضطراب بیش‌تری دارد و با اضافه شدن انبوهی از

اشکالات سندی، مانند حضور غالیان و منحرفان و مدعیان دروغین نیابت در سند و ضعف محتوایی این روایت، مانند این که در متن روایت تأییدی بر نیابت دروغین یکی از راویان وجود دارد؛ آری، با توجه به این موارد، ضعف استنادی این روایت بیش از پیش روشن می‌گردد و طبیعی است که این روایت توان اسناد در اصول اعتقادی را نخواهد داشت.

بهائیت در تمسک به روایت مفضل بن عمر از مسیر حق و حق‌طلبی خارج شده است. از جمله شاخصه‌های بهره‌گیری بهائیت را می‌توان موارد ذیل دانست: عدم رعایت اصول علمی؛ سنجش غلط روایات و عدم جامع‌نگری و از ترفندهای این فرقه موارد ذیل را می‌توان برشمرد: اغواگری، فضاسازی کاذب و تحریف واقعیت‌ها.

منابع

قرآن کریم

۱. آحسایى أحمد (بى تا). *جوامع الكلم* (چاپ سنگى زمان ناصرالدين شاه).
۲. _____ (۱۴۱۴ق ۱۹۹۳م). *كتاب الرجعة*، بيروت، الدار العالميه.
۳. اشراق خاوری، عبدالحمید (۱۲۱ بدیع). *محاضرات*، بى جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
۴. _____ (۱۰۶ بدیع، ۱۳۲۸). *تلخیص تاریخ نبیل زرندى*، طهران، لجنه ملی نشر آثار امری.
۵. _____ (۱۳۹ بدیع). *رساله ایام تسعه*، آمریکا، لجنه ملی امور احبای ایرانی.
۶. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۱ق). *حلیة الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار علیهم السلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۷. _____ (۱۳۹۸ق). *المحجة فیما نزل فی الحجّة*، تحقیق: محمد منیر المیلانی، قم، بى نا.
۸. تهرانی، جواد (۱۳۴۶). *بهایى چه مى گوید*، بى جا، دار الکتب الاسلامیه.
۹. جزائری، نعمت الله بن عبد الله (۱۴۲۷ق). *ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار*، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.
۱۰. جمعی از اساتید (۱۳۸۰). *مغنی الأديب*، قم، انتشارات نهاندى.
۱۱. حاج محمد کریمخان (۱۳۲۲ق). *شمس المضيئة در رة شبهات بابیه*، به خط احمد بصیرت، بى جا، بى نا.
۱۲. حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق). *الهدایة الكبرى*، بیروت، البلاغ.
۱۳. حسینی شیرازی، ابوطالب (۱۳۲۰). *اسرار العقائد در اثبات امامت دوازده امام ورد بر طائفه بابیه*، بمبئی، مظفری.
۱۴. حلّی، حسن بن سلیمان (۱۴۲۱ق). *مختصر البصائر*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۵. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق). *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، مترجم: قیومی جواد، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۶. حلّی، حسن بن علی بن داود (۱۳۴۲). *الرجال*، محقق: محمدصادق بحر العلوم، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷. خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۳ق). *معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة*، بیروت، مدینة العلم.
۱۸. دوانی، علی (۱۳۷۸). *مهدي موعود*، ترجمه جلد ۵۱ بحار الانوار، تهران، اسلامیه.
۱۹. رحمتی، محمدکاظم (تابستان ۱۳۸۵). *حسین بن حمدان خصیصی و اهمیت وی در تکوین نصیریه*، مجله هفت آسمان، شماره ۳۰، قم.

۲۰. شاهرودی، احمد (۱۳۴۳). *راهنمای دین در دفع شبهات مبطلین* (موسوم به تنبیه الغافلین فی دفع شبهات المبطلین)، تهران، چاپخانه حیدری.
۲۱. شوقی افندی (ولی امر الله) (۱۹۸۵م و ۱۹۸۶م). *امر و خلق، آلمان، لجنه نشر آثار امری، لانگنهاين.*
۲۲. شیرازی، علی محمد (بی تا). *دلایل السبعه فارسی، بی نا، بی جا.*
۲۳. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق). *الغیبه للحجة، قم، دار المعارف الاسلامیه.*
۲۴. _____ (۱۳۷۳). *رجال الطوسی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المقدسه.*
۲۵. فیضی، محمد علی (۱۳۲۲ بدیع ۱۳۵۲). *حضرت نقطه اولی، بی جا، موسسه ملی مطبوعات امری.*
۲۶. فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، موسسه دار الهجرة.*
۲۷. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). *رجال الکشی - إختیار معرفة الرجال، مصحح: حسین مصطفوی، مشهد، موسسه نشر دانشگاه مشهد.*
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق). *الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.*
۲۹. گلپایگانی، ابوالفضل (۱۵۱ بدیع، ۱۹۹۵م). *فصل الخطاب، بی جا، مؤسسه معارف بهایی.*
۳۰. _____ (۱۵۸ بدیع، ۲۰۰۱م). *کتاب القرائد، آلمان هوفهایم، لجنه ملی نشر آثار امری.*
۳۱. مازندرانی، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۹ق). *منتهی المقال فی احوال الرجال، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.*
۳۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار، محقق: جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی.*
۳۳. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المشرفه.*
۳۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷). *الغیبه، تهران، صدوق.*
۳۵. نوری، حسینعلی (بهاء) (۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷). *ایقان، آلمان، هوفهایم، لجنه ملی نشر آثار بهایی، نشر جدید.*
۳۶. یزدی اردکانی، علی اصغر (بی تا). *الهدایة المهدویة فی رد طائفه البایبة، نرم افزار به سوی حقیقت، مرکز تحقیقات یارانه ای حوزه علمیه اصفهان.*
۳۷. یزدی حایری، علی (۱۴۲۲ق). *إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیهم السلام، مصحح: عاشور علی، بیروت، مؤسسه الاعلمی.*